

فردیت مترجم و تأثیر آن بر شیوه ترجمه او (بررسی موردی میرشمس‌الدین ادیب سلطانی)

صابر زاهدی^۱

در این نوشتار، به بررسی فردیت مترجم و تأثیر آن بر شیوه ترجمه او می‌پردازیم. مترجم مورد نظر ما میرشمس‌الدین ادیب سلطانی و ترجمه او از هملت می‌باشد. نخست با ارائه پیشینه‌ای از زندگی ادیب سلطانی، عادتواره شخصی وی را توصیف می‌کنیم. سپس با تحلیل نمونه‌هایی از ترجمه هنجارشکن او می‌کوشیم بین عادتواره و شیوه ترجمه‌اش ارتباطی بیابیم. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که علائق، سابقه حرفه‌ای، گستره دانش زبانی، تحصیلات و جریان‌های فکری مجموعاً عادتواره‌ای را در مترجم شکل داده‌اند که ترجمه‌هایش را به سوی آشنایی‌زدایی هدایت می‌کند.

واژگان کلیدی: ترجمه، بوردیو، هنجار، نظام‌های چندگانه، ادیب سلطانی، عادتواره

۱. عادتواره

پیر بوردیو (۱۹۳۰-۲۰۰۲)، جامعه‌شناس شهیر فرانسوی را شاید بتوان یکی از تأثیرگذارترین جامعه‌شناسان قرن بیستم میلادی دانست. وی با ابداع اصطلاحاتی نظیر میدان^۲ و عادت‌واره^۳، مسئله قدرت و فردیت را از منظری نو بررسی می‌کند. به عقیده بوردیو، فردیت افراد در بستری اجتماعی یعنی در ارتباط افراد با محیط اطرافشان شکل می‌گیرد. وی این شکل اجتماعی‌شده فردیت را عادتواره می‌نامد. عادتواره که مجموعه‌ای از تمایلات، چارچوب‌های ذهنی، خلق و خوی، ذوق و سلیقه و جهت‌گیری‌های شخصی است و در روند اجتماعی شدن افراد نهادینه می‌شود بر تصمیمات فرد تأثیر می‌گذارد. مفهوم عادتواره را در ارتباط با مفهوم میدان بهتر می‌توان

^۱ دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه دانشگاه فردوسی مشهد

^۲ Field

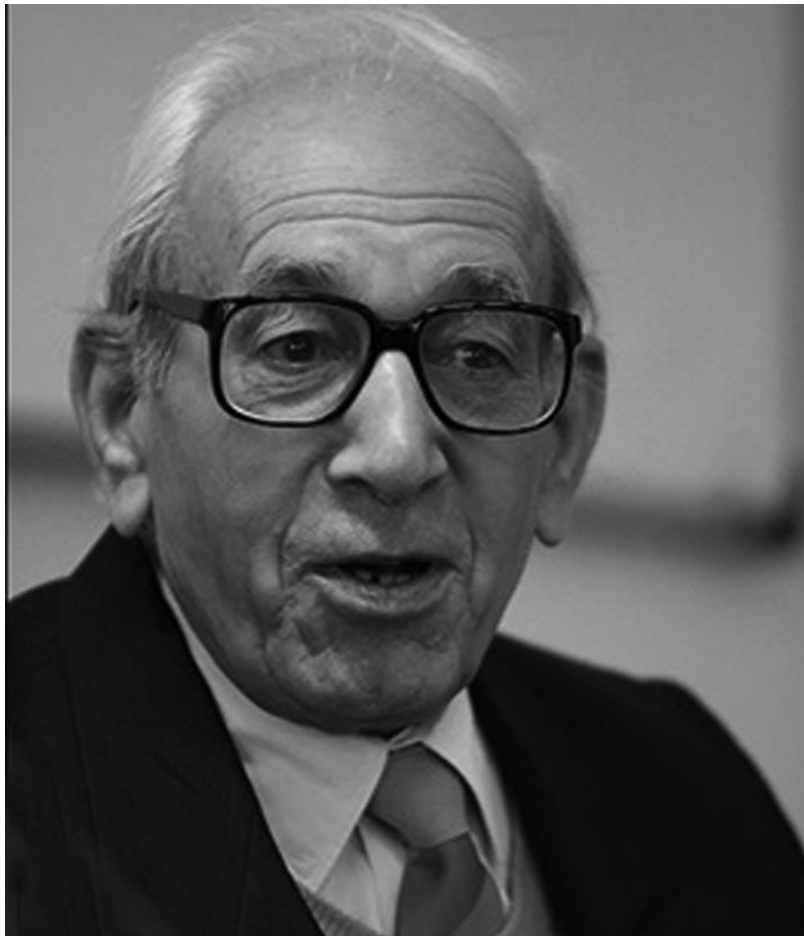
^۳ Habitus

درک کرد. میدان عرصه‌ای اجتماعی است که عاملان^۴ گوناگونی در آن با هم بر سر کسب سرمایه^۵ به رقابت می‌پردازند؛ جایگاه هر کدام از عوامل حاضر در یک میدان متناسب با قوانین آن میدان و میزان سرمایه (اعم از اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) مشخص می‌گردد (بورديو ۱۹۸۴). میدان‌های مختلف را می‌توان نظام‌هایی دانست که به صورت سلسله‌مراتبی با هم در تعامل هستند.

بورديو (۱۹۹۶) قائل به دو نوع عادتواره به نام‌های عادتواره شخصی و عادتواره میدانی است. عادتواره شخصی به مجموعه تمایلات و جهت‌گیری‌های شخصی گفته می‌شود که به انتخاب‌های افراد در تعاملات اجتماعی جهت می‌بخشد. عادتواره میدانی نیز مجموعه‌ای از تمایلات، مهارت‌ها و هنجارهایی است که میان اعضای یک میدان خاص، مثل میدان ترجمه، مشترک است. بدین ترتیب، هر فرد به عنوان عضوی از اجتماع و به عنوان عضوی از یک میدان حرفه‌ای، دو نوع عادتواره دارد، یک نوع عادتواره شخصی که در تعاملات اجتماعی بر رفتار و تصمیمات او تأثیر می‌گذارد و یک نوع عادتواره تخصصی که بر شیوه کار او در آن حرفه یا میدان تأثیر می‌گذارد. البته فرد نه در تعاملات اجتماعی و نه در شیوه کار حرفه‌ای‌اش، ملزم به رعایت هنجارهای این دو نوع عادتواره نیست بلکه همیشه به دلایلی معین، امکان خروج از هنجارها وجود دارد. به عبارت دیگر، اگر چه مترجمان معمولاً به دلیل اشتراک در عادتواره حرفه‌ای، هنجارهای ترجمه را رعایت می‌کنند، اما مواردی هم ممکن است پیش بیاید که به دلایل معین و قابل توصیف مترجمان این هنجارها را زیر پا بگذارند. مورد میرشمس‌الدین ادیب سلطانی یکی از چنین موارد است.

^۴ Agent

^۵ Capital



۲. میر شمس‌الدین ادیب سلطانی

میر شمس‌الدین ادیب سلطانی، زاده سال ۱۳۱۰ در تهران است. ادیب سلطانی را می‌توان مجموعه‌ای شگفت‌انگیز از علوم و مهارت‌ها و علایق گوناگون دانست. وی مدرک دکتری خود را از دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تهران دریافت کرد و سپس برای تحصیل در رشته روان‌پزشکی و بیوشیمی عازم وین شد. تسلط وی به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسه، یونانی، عربی، ایتالیایی، روسی، عبری، ارمنی، لاتین، پهلوی، اوستایی و زبان‌های فارسی باستان، از وی مترجمی چیره‌دست ساخته است. ادیب سلطانی همچنین چند کتاب به زبان انگلیسی در زمینه فلسفه منتشر کرده است. ادیب

سلطانی چندین کتاب در زمینه زبان‌شناسی، منطق، فلسفه و ادبیات ترجمه کرده است. از شاخص‌ترین آثار ترجمه‌شده وی می‌توان به *سنجش خرد ناب* اثر امانوئل کانت، و *جستارهای فلسفی* اثر برتراند راسل اشاره نمود. نگاه ادیب سلطانی (۲۰۱۰) آن‌چنان که خودش اذعان دارد، نگاهی تجربی، انتقادی و پوزیتیویستی است.

نجات غلامی (۱۳۹۳) به لحنی طنزآمیز می‌گوید که دوستان فلسفه در ایران دو دسته‌اند: آن‌هایی که فکر می‌کنند ترجمه *سنجش خرد ناب* از ادیب سلطانی شاهکاری بی‌بدیل است و آن‌هایی که فکر می‌کنند این ترجمه، عذابی است الیم. به عبارتی دیگر، آن‌هایی که زبان به ستایش نثر او می‌کشایند و آن‌هایی که وی را از دم تیغ نقد خود می‌گذرانند. به عقیده دسته دوم، این ترجمه‌ها اگرچه به متن اصلی بسیار وفادارند، بسیار مغلق و نامفهومند. اردبیلی (۱۳۹۳: ۱۳۱-۱۳۲) نقد خود بر روش ترجمه ادیب سلطانی را در غالب پرسشی بیان می‌کند: «واقعاً چه دلیلی دارد که ایشان معادل‌های مرسوم و گویا را کنار گذاشته و واژگان نامأنوس را برگزیده‌اند؟» در پاسخ به این پرسش، وی با عاریت از سخن کانت می‌گوید: «ابداع واژگان تازه در جایی که زبان از تعبیر لازم برای بیان مفاهیم مورد نظر بی‌بهره نیست، تلاشی کودکانه برای ممتاز ساختن خویش از توده مردم، اگر نه با افکار نوین و راستین، بلکه با وصله‌های نو بر جامه‌ای کهنه است.» نجات غلامی (۱۳۹۰) در نقدی بر ترجمه ادیب سلطانی از کانت می‌گوید ترجمه وی با بهره‌گیری از زبانی غیر عرفی، اثر کانت را به اثری «ناسازگار با غرض کانت بدل نموده است».

با این حال، آن‌چه منتقدان و دوستان سبک ادیب سلطانی به آن اذعان دارند، دقت بی‌مثال ترجمه‌های اوست. رحمانی‌زاده دهکردی (۱۳۹۳) ترجمه ادیب سلطانی را شگفت‌انگیز، تیزبین و دقیق توصیف می‌کند. سرشکی (۱۳۹۲: ۲) در پیشگفتار کتاب نقد و بررسی فلسفه کانت در تئوری شناخت و ما بعد الطبیعه، به تمجید ادیب سلطانی می‌پردازد و ترجمه وی را بسیار فاخر و زیبا توصیف می‌کند. ذاکری (۱۳۸۹) هم با اذعان به دقیق بودن ترجمه‌های ادیب سلطانی از راسل، ارسطو، ویتگنشتاین و کانت، آن‌ها را از جمله ترجمه‌های ماندگار در زبان فارسی می‌داند. وی همچنین معتقد است آن‌چه موجب شده ادیب سلطانی و ترجمه‌هایش با مخالفت عده‌ای روبرو شوند نوآوری‌های او بوده است. جمادی (۱۳۸۹) نیز دقت ادیب سلطانی را می‌ستاید و در پاسخ به انتقاداتی که از وی می‌شود می‌گوید که مخالفانش معمولاً نامأنوس‌ترین

معادل‌های وی را دستمایه نقد خود قرار می‌دهند. به اعتقاد او، چنین نقدهایی بسیار تقلیل‌گرا و ساده‌انگارانه هستند.

خود ادیب سلطانی با مقایسه زبان فارسی با زبان علمی غرب می‌گوید که سال‌ها ادبا و شعرا عنان‌دار زبان فارسی بودند و این زبان به لحاظ غنای واژگان علمی یارای رقابت با زبان انگلیسی را ندارد. به همین خاطر می‌بایست از تمامی نیرو و ظرفیت زبان فارسی برای احیای توانایی علمی آن بهره جست. بنابراین استفاده ادیب سلطانی از چنین واژگانی محدود به ترجمه متون فلسفی نیست، بلکه وی در سایر ژانرها و حتی در نثر تالیفی خود (از جمله کتاب *درآمدی بر چگونگی شیوه خط فارسی*) نیز از کاربرد چنین واژگانی پروایی ندارد. در این پژوهش، ما چرایی این نوع ترجمه را در بستری اجتماعی و بر اساس عادتواره مترجم بررسی خواهیم نمود.

ادیب سلطانی در سال ۱۳۱۰ در تهران به دنیا آمد و دوران کودکی و جوانی خود را همزمان با اوج گرفتن موج دوم روشن‌فکری و حکومت رضاشاه پهلوی در ایران سپری نموده. با تصویب اولین ماده قانونی در مورد اعزاز محصلین به خارج از کشور در سال ۱۳۰۴، تب تحصیل در خارج از کشور نیز در وی بالا گرفت. در این دوران، اشخاصی نظیر احمد کسروی (۱۳۲۴-۱۲۶۹ ه.ش)، ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای (۱۳۲۵-۱۲۶۱ ه.ش)، ذبیح بهروز (۱۳۵۱-۱۲۶۳ ه.ش) و علی‌اصغر حکمت (۱۳۵۹-۱۲۷۲) به تبلیغ و دفاع از سره‌گرایی و پاک کردن زبان فارسی از واژه‌های بیگانه پرداختند.

ادیب سلطانی در رشته‌های پزشکی، بیوشیمی، روانشناسی مدرک دانشگاهی دارد. وی همچنین در زمینه فلسفه، زبان‌شناسی، منطق و ادبیات تخصص دارد. ادیب سلطانی به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسه، یونانی، عربی، ایتالیایی، روسی، عبری، ارمنی، لاتین، پهلوی، اوستایی و زبان‌های فارسی باستان کاملاً مسلط است.

به دلیل کثرت تخصص‌ها و علایق ادیب سلطانی، نسبت دادن یک حرفه واحد به او دشوار است. با این حال او را بیشتر در کسوت مترجم و مؤلف می‌شناسند تا پزشک، هر چند که ایشان در رشته پزشکی مدرک دارد و در حوزه فلسفه نیز فعال است.

ادیب سلطانی صاحب تألیفات و ترجمه‌های بسیاری است. او آثاری از کانت، ویتگنشتاین و ارسطو را مستقیماً از زبان آلمانی به زبان فارسی ترجمه کرده است. وی همچنین آثاری از برتراند راسل، شکسپیر، و هیلبرت و آکرمان را از انگلیسی به فارسی برگردانده است. نکته مهم در مورد شیوه کار ادیب سلطانی این است که وی

ترجمه‌های خود را با ترجمه‌های کتاب مورد نظرش در سایر زبان‌ها مقایسه می‌کند و در این زمینه حساسیت بسیاری از خود به خرج می‌دهد. ادیب سلطانی به دو زبان فارسی و انگلیسی صاحب تألیف است. وی در زمینه فلسفه و رسم‌الخط نیز کتاب‌هایی تألیف نموده است.

۳. ترجمه ادیب سلطانی از هملت

ترجمه ادیب سلطانی از هملت شامل موارد بارزی از آشنایی‌زدایی است. این ترجمه بسیار تحت‌اللفظی و در موارد زیادی وفادار به الگوهای نحوی زبان انگلیسی است. استفاده از واژگان کهن و ساخت نوواژه از دیگر راهکارهای آشنایی‌زدایی است که ادیب سلطانی در این ترجمه به کار برده است. چند نمونه:

Barnardo: Well good night. If you do meet Horatio and Marcellus, the Rivals of my watch, bid them make haste.

بارناردو: خوب شب خوش. اگر شما همانا ملاقات کنید هوریشیو و مارسلوس، همکاران نگهبانی من را، از ایشان بخواهید شتاب کنند. (ص ۱۰).

در ترجمه فوق، تعبیر «همکاران نگهبانی من» نوعی گرده‌برداری از متن اصلی است. همچنین «همانا» اگر چه در متن فارسی زائد و نامأنوس می‌نماید، ترجمه فعل تأکیدی do در متن اصلی است.

Horatio:[...] Thereto prick'd on by a most emulate pride, Dar'd do the combat; in which our valiant Hamlet (For so this side of our known world esteem'd him) Did slay this Fortinbras, who by a seal'd compact Well ratified by law.

هوریشیو: ... که با غروری بس چشم‌وهم‌چشمی‌کننده برانگیخته شده بود، به رزم فراخوانده شد؛ رزمی که در آن هملت دلاور ما (زیرا این چنین این بخش از جهان شناخته‌شده ما <سراسر اروپا> او را برآورد می‌کرد) همانا بکشت این فورتین‌براس را، که با یک پیمان مهرشده که نیک تصویب شده بود به وسیله قانون (۱۸).

فردیت مترجم و تأثیر آن بر شیوه ترجمه او ۹۳////

Hamlet: [...] Together with all forms, moods, shapes of grief, That can denote me truly.

همراه با همه کرب‌ها، جاورهای بیرونی، دیس‌های اندوه، که بتوانند مرا برآستی نشانگری کنند. این‌ها مرا به راستی می‌نمایند. (۳۴)

در مثال بالا، واژه form با معادل کرپ که واژه‌ای اوستایی است جایگزین گشته است.

Bernardo: I think it be no other but e'en so:
Well may it sort that this portentous figure
Comes armed through our watch; so like the king
That was and is the question of these wars.

برناردو: من چنین می‌اندیشم که این چیزی نتواند بود مگر درست همین جاور. این نیک همخواند تواند بود با این‌که چرا این پیکر فاجعه-فال زیناوند می‌آید از تریست/ در خلال نگهبانی ما، بسیار مانند شاهی که بود و هست انگیزنده کانونی این جنگ‌ها. (۲۰)

Marcellus: The bird of dawning singeth all night long:
And then, they say, no spirit dares stir abroad;

مارسلوس: این پرند پگاه <خروس> سراسر شب را می‌خواند؛ و سپس، می‌گویند، هیچ روحی سیج نمی‌کند که در بیرون بجنبد. (۲۲)

در مثال بالا واژه سیج، به معنای خطر از واژگان فارسی میانه گرفته شده و معادل dare انتخاب شده است.

Bernardo: Sit down a while,
And let us once again assail your ears,
That are so fortified against our story

بارناردو: لختی بنشینید،
و بگذارید یک بار دیگر به گوش‌های شما بیافندیم -
گوش‌هایی که این چنین به آخشیج داستان ما گارد گرفته‌اند. (۱۲)

در ترجمه جمله فوق، مترجم واژه گارد را از زبان انگلیسی به عاریت گرفته است.

King: Take thy fair hour, Laertes; time be thine,
And thy best graces spend it at thy will!

شاه: وقت خود را داشته باش، له برنیز <carpe diem> زمان از آن تو باشد، و بادا که بهترین استعدادهای تو زمان را به کامت به کار گیرند. (۳۲)

در ترجمه جمله فوق، مترجم تعبیر لاتین Carpe diem (دم غنیمت است) را عیناً وارد ترجمه کرده است.

Hamlet: [...]We'll teach you to drink deep ere you depart.

هملت: [...] ما خواهیم آموخت به شما نوشیدن را <ars bibendi> پیش از آنکه این جا را در سپارید/ ترک کنید. (۴۲)

در ترجمه جمله فوق، مترجم عبارت لاتین ars bibendi به معنای هنر نوشیدن را بین دو کمان و در قالب عبارتی معترضه و معادل drink deep آورده است. مترجم خود در پیشگفتار ترجمه می گوید، استفاده از این کمانها روشی برای تصریح یا روشن ساختن متن است بی آنکه به استقلال نحوی متن آسیبی وارد گردد.

Hamlet: in my mind's eye, Horatio.

هملت: در چشم واروم خویش <ψυχῆς ὄμμα/ mentis oculi> هوریشیو. (۴۲)

در ترجمه تعبیر mind's eye مترجم جدا از معادل فارسی دو معادل یونانی و لاتین آن را نیز آورده است. به اعتقاد مترجم، آوردن معادلهایی از زبانهای دیگر دو کارکرد دارند. کارکرد اول، جنبه تفننی آنهاست و کارکرد دوم این است که به خلق فضایی فکری و فلسفی کمک می کنند.

The Tragedy of Hamlet, Prince of Denmark

سوگ‌نمایش هملت، شاهپور دانمارک (۱۰)

مثال فوق یعنی سوگ‌نمایش موردی از نوآرزه‌سازی ادیب سلطانی است.

نتیجه‌گیری: راهکارها و عادتواره مترجم

با تأمل در پیشینه فردی و اجتماعی ادیب سلطانی می‌توان بین عادتواره و انتخاب‌های ریزمتنی وی ارتباط برقرار کرد. ادیب سلطانی دل در گرو زبان‌های فارسی میانه، اوستایی، پهلوی و باستان دارد تا جایی که بر سه زبان آخر تسلط کامل یافته است. از طرفی دیگر، ادیب سلطانی هم‌دوره سره‌گرایانی نظیر کسروی و آزاد مراغه‌ای نیز بوده و تأثیر نگرش سره‌گرایی بر آرای وی کاملاً مشخص است. جمع این خصلت‌ها در ادیب سلطانی به دو رویکرد آشنایی‌زدا در ترجمه وی منجر گشته است. از یک سو، میل او به استفاده و احیای واژگان و ساختار فارسی قدیم در ترجمه وی بسیار آشکار است. از سوی دیگر، وی علاقه فراوانی به واژه‌سازی با استفاده از تمام ظرفیت‌های زبان فارسی دارد تا جایی که بسیاری از وندهای فارسی میانه و پهلوی را به کار می‌گیرد و در برخی از موارد تکواژهایی را که مستقلاً به کار نمی‌روند، در معنای مستقل به کار می‌برد. مثلاً تکواژ «دیس» در واژه «طاق‌دیس» را به صورت مستقل به صورت یک واژه و به معنای شکل و صورت به کار می‌گیرد.

در این مقاله، با استفاده از مفهوم عادتواره بوردیو، به بررسی فردیت ادیب سلطانی در مقام مترجم و تأثیر آن بر شیوه ترجمه‌اش پرداختیم و نشان دادیم که علائق، سابقه حرفه‌ای، گستره دانش زبانی، تحصیلات و جریان‌های فکری، مجموعاً عادتواره‌ای را در او تشکیل داده‌اند که انتخاب‌هایش را به سوی آشنایی‌زدایی هدایت می‌کند. مورد ادیب سلطانی نقض نظریه هنجارها (norms theory) نیز به شمار می‌آید. نظریه هنجارها در تبیین وضعیت کلی ترجمه در برهه‌ای خاص ابزاری کارآمد به حساب می‌آید؛ برای مثال می‌تواند توضیح بدهد چرا عمده مترجمان در یک برهه تاریخی روش خاصی را در پیش گرفتند، اما این نظریه در توضیح فردیت مترجمان، یعنی موارد خاص (که البته کم هم نیستند) و در نهایت آنچه در اندیشه پسامدرن، خرده تاریخ^۶ می‌نامند، ناتوان است. خرده تاریخ، موضوع پژوهش‌هایی است که در آن‌ها موارد خاص تاریخی که در نظر بسیاری حاشیه‌ای هستند، مورد بررسی قرار می‌گیرد (آدامو ۲۰۰۶). سرپیچی از

^۶ Microhistory

هنجارها جزئی از این تاریخ به حساب می‌آید که جز با بررسی فردیت مترجمان و اثرپذیری آن‌ها از شرایط اجتماعی‌شان قابل بحث نیست. در خاتمه، بخشی از ترجمه ادیب سلطانی از هملت را نقل می‌کنیم:

هملت: بودن، یا نبودن، این است پُرسمان:
آیا والاتر است <: در واروم >، رنج بردن
از فلاخن‌ها و تیرهای بخت دژآهنگ،
یا جنگ‌افزار برگرفتن در برابر دریایی از آشوب‌ها،
و با رویاروی رزمیدن، آن‌ها را پایان بخشیدن؟ مردن-خفتن،
نه بیش؛ و با خوابی توانیم گفت که پایان می‌بخشیم
درد دل، و هزاران تکانه طبیعی را
که تن مرده‌ریگ بر آن‌ها است؟: این فرجامی است
که به تخشایی باید آرزو شود. مردن، خفتن؛
خفتن، شاید هم رؤیا دیدن، - هان! گره در همین جا است:
زیرا این‌که در آن خواب مرگ، چه رؤیاهایی فرا توانند رسیدن،
به هنگامی که فروهشته باشیم این چنبره میرنده را،
می‌باید ما را به درنگ وادارد،-این‌جا است آن پروا
که آسیبی می‌آفریند به زیستی چنین دراز.
زیرا چه کسی خواستی کشیدن: تازیان‌ها و کهداشت‌های زمانه،
بیداد ستمگر، دشنام مردِ نخوت کیش،
شکنجه‌های عشق خوار داشته شده، سر دواندن قانون،
گستاخی دیوانیان، و لگدهایی/ناسزاهایی را
که ارزنده شکلیا از فرومایگان همی خورد،
هنگامی که خود توانستی پاک کردن حساب خویشان را،
با دژینه‌ای تنها/برهنه؟ چه کسی خواستی این بارها را بردن:
نالیدن و خوی ریختن زیر یک زندگی فرساینده؟
ولی هراس از چیزی پس از مرگ،
آن کشور کشف‌ناشده، که از ویمنداش
هیچ کاروانیک باز نمی‌گردد، اراده را گنج می‌کند،
و ما را و می‌دارد که بهتر دانیم آن بلاهایی که بدان‌ها دچاریم، را بکشیم،
تا آن‌که به بلاهای دیگر پناه بریم که از آن‌ها چیزی نمی‌دانیم؟

بدین سان وجدان و آگاهی، ما همگی را آدم‌هایی ترسو همی گرداند،
و بدین سان فام نژاده عزم
نمای‌اش سراسر بیمارگون می‌شود یا تهرنگ نزار اندیشه و خیال،
و طرح-انداخت‌هایی به بلندا و گرانمایگی بسیار،
با این نگرانی روندهای‌شان کژراه می‌گردند،
و نام‌کنش را می‌بازند- آرام باشید، شما، اکنون!
این اوفیلیای زیباچهر است!- [به اوفیلیا؟]: پریا، در نیایش‌هایت باشند همه گناهان من،
یادشونده.

کتابنامه

- Adamo, Sergia. (2006). "Microhistory of Translation." In Bastin, G. L. and Bandia, P. (eds.). Charting the Future of Translation History. Ottawa: University of Ottawa.
- Adib Soltani, Mir Shamsaddin. (2010). *The Question of the Left and Its Future* «Notes of an Outlooker». Tehran: Hermes Publishers.
- Bourdieu, Pierre. (1983). *Language and Symbolic Power*, translated by Gino Raymond and Matthew Adamson, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Toury, Gideon. (1995). *Descriptive Translation Studies and beyond*, Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- شکسپیر، ویلیام. (۱۳۸۵). سوگنمایش هملت شاهپور دانمارک. ترجمه میر شمس‌الدین ادیب سلطانی. تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- رحمانی زاده دهکردی، حمید رضا. (۱۳۹۳). هیچ کس احوال ادیب را نمی‌پرسد! روزنامه ایران، شماره ۵۷۲۷، ص ۱۷.
- نجات غلامی، علی. (۱۳۹۰). از ادیب سلطانی تا امانوئل کانت تحلیلی درباره ترجمه سنجش خرد ناب. روزنامه اعتماد. شماره ۲۲۴۸. ص ۱۰.
- علوی سرشکی، سید محمدرضا. (۱۳۹۲). نقد و بررسی فلسفه کانت در تئوری شناخت و مابعدالطبیعه. قم: مطبوعات دینی.
- اردبیلی محمد مهدی. (۱۳۹۴). انسان، اجتماع و جهان در فلسفه کانت. فصلنامه نقد کتاب، کلام، فلسفه و عرفان، ۱(۳و۴): ص ۱۲۳-۱۳۱.
- جمادی، سیاوش. نقد یک نقد (۱۳۸۹). روزنامه شرق، شماره ۱۰۲۱. ص ۸.

